



جغرافیا و روابط انسانی، تابستان ۱۴۰۵، دوره ۹ شماره ۲، صص ۵۷۰-۵۶۱

سنجش شاخص های کیفیت زندگی در مناطق منتخب کلانشهر مشهد

مولود مشهدی زاده^۱، سعید ملکی^{۲*}

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

۲- استاد گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۷

چکیده

پژوهش حاضر با هدف ارزیابی و تحلیل کیفیت زندگی در مناطق مختلف شهر مشهد، با رویکردی توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر داده های کتابخانه ای و آمار رسمی انجام شده است. در این راستا، شش بُعد اصلی شامل شاخص های اجتماعی، اقتصادی، کالبدی، زیست محیطی، خدمات عمومی و حمل و نقل شناسایی و برای هر بعد، مجموعه ای از شاخص های کلیدی تعریف گردید. به منظور تجزیه و تحلیل داده ها، از مدل تصمیم گیری چندمعیاره TOPSIS استفاده شد که امکان مقایسه و رتبه بندی مناطق مختلف شهری را فراهم می سازد. نتایج نشان می دهد که میان مناطق سیزده گانه مشهد، اختلاف های آشکاری در سطح برخورداری از خدمات و زیرساخت ها وجود دارد. مناطق جدیدتر مانند منطقه ۱۲ و ۱۰ از سطح بالاتری از کیفیت زندگی برخوردارند، در حالی که مناطقی با بافت فرسوده، تراکم بالا و کمبود خدمات عمومی نظیر مناطق ۳ و ۵ در رتبه های پایین قرار دارند. همچنین شاخص هایی نظیر سرانه فضای سبز، دسترسی به حمل و نقل عمومی، کیفیت خدمات درمانی و میزان بافت فرسوده، بیشترین تأثیر را بر کیفیت زندگی شهروندان داشته اند. بر پایه یافته ها، می توان گفت که برنامه ریزی فضایی مبتنی بر عدالت، تمرکز بر بازآفرینی بافت های ناکارآمد، توزیع متعادل خدمات و ارتقای کیفیت محیط زیست شهری از الزامات ارتقای کیفیت زندگی در مشهد است. پژوهش حاضر می تواند مبنایی علمی برای تصمیم گیری های سیاست گذاران شهری و شهرداری در جهت توسعه پایدار و بهبود زیست پذیری شهری باشد.

واژگان کلیدی: کیفیت زندگی، برنامه ریزی شهری، مدل TOPSIS، مشهد.

مقدمه و بیان مسئله

در عصر حاضر، یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی شهرهای بزرگ، ارتقای کیفیت زندگی شهروندان در برابر رشد فزاینده شهرنشینی و تغییرات سریع کالبدی، اجتماعی و اقتصادی است. مفهوم کیفیت زندگی (Quality of Life) یکی از شاخص‌های کلیدی برای سنجش میزان رفاه عمومی، عدالت فضایی و رضایت‌مندی از شرایط زیست شهری به شمار می‌رود و در دهه‌های اخیر، در سطح جهانی و ملی، در کانون توجه محققان، برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران شهری قرار گرفته است. (Costanza, 2007; Marans, 2015).

کیفیت زندگی، یکی از مفاهیم کلیدی در حوزه برنامه‌ریزی شهری و توسعه پایدار به‌شمار می‌رود که به‌واسطه آن می‌توان میزان رفاه، رضایت‌مندی، عدالت فضایی و کارآمدی ساختارهای شهری را مورد سنجش قرار داد.

شهرها به‌عنوان مهم‌ترین کانون‌های تمرکز جمعیت، فعالیت اقتصادی و تعاملات اجتماعی، نقش حیاتی در تعیین سطح رفاه و آرامش شهروندان ایفا می‌کنند. در این میان، کیفیت زندگی نه تنها به دسترسی عینی به خدمات عمومی مانند آموزش، بهداشت، حمل‌ونقل و فضای سبز مربوط می‌شود، بلکه احساس امنیت، تعلق، رضایت روانی، هویت فضایی و فرصت‌های مشارکت اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد (حسینی، ۱۳۹۵؛ یوسفی، ۱۳۹۷). از این‌رو، در دهه‌های اخیر تلاش شده است تا ارزیابی کیفیت زندگی با رویکردی چندبعدی و جامع‌نگر انجام گیرد.

در ایران نیز، هم‌زمان با رشد سریع شهرنشینی در دهه‌های اخیر، بحث کیفیت زندگی در شهرها، به‌ویژه کلانشهرها، جایگاه ویژه‌ای در مطالعات شهری یافته است. طبق سرشماری سال ۱۳۹۵، بیش از ۷۴ درصد جمعیت ایران در شهرها ساکن بوده‌اند و این روند همچنان ادامه دارد. در چنین شرایطی، پدیده‌هایی مانند تمرکزگرایی، مهاجرت بی‌رویه، توسعه ناپایدار شهری، گسترش بافت‌های ناکارآمد و آلودگی‌های محیطی، چالش‌های بزرگی را در مسیر ارتقاء کیفیت زندگی به‌وجود آورده‌اند (Pacione, 2003; Van Kamp et al., 2003).

شهر مشهد به‌عنوان دومین کلانشهر ایران، با جمعیتی بالغ بر ۳ میلیون نفر، یکی از قطب‌های اصلی مذهبی، فرهنگی، اقتصادی و گردشگری کشور به‌شمار می‌رود. وجود بارگاه مطهر امام رضا (ع)، این شهر را به مقصد اصلی زائران داخلی و خارجی بدل کرده و سالانه حدود ۳۰ میلیون زائر را پذیراست (میرزایی، ۱۳۹۴). همین ویژگی باعث افزایش شدید جمعیت شناور، فشار مضاعف بر منابع شهری و گسترش نامتوازن خدمات شده است. علاوه بر این، رشد افقی و پراکنده شهر، توسعه ناموزون مناطق شهری، بافت‌های فرسوده، ضعف زیرساخت‌ها در برخی نواحی، و شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی میان مناطق مختلف شهر، از عوامل موثر بر افت کیفیت زندگی در مشهد به‌شمار می‌روند (خسروی، ۱۳۹۹؛ کریمی، ۱۳۹۷).

شهر مشهد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کلانشهرهای ایران و قطب مذهبی و گردشگری کشور، در دهه‌های اخیر با رشد سریع جمعیت، مهاجرت، توسعه کالبدی نامتوازن و فشار فزاینده بر زیرساخت‌های شهری مواجه شده است؛ عواملی که همگی نقش بسزایی در افت یا ارتقای کیفیت زندگی ساکنان ایفا می‌کنند.

مطالعات متعددی نشان داده‌اند که کیفیت زندگی در مناطق شهری مشهد از توزیع یکنواختی برخوردار نیست و نابرابری‌های فضایی چشم‌گیری میان مناطق ۱۳گانه شهرداری وجود دارد (زرآبادی و همکاران، ۱۳۹۴). مناطق مرکزی و حاشیه‌ای شهر، اغلب از نظر خدمات شهری، سرانه فضای سبز، خدمات بهداشتی، دسترسی به حمل‌ونقل عمومی، و کیفیت ساخت‌وسازها در وضعیت نامطلوبی قرار دارند. در مقابل، مناطقی که در سال‌های اخیر با رویکرد توسعه برنامه‌ریزی شده ایجاد شده‌اند، مانند مناطق ۱۲ و ۱۰، از کیفیت زندگی بالاتری برخوردارند (شریفی، ۱۳۹۶؛ فتحی، ۱۳۹۸).

در همین راستا، لازم است تحلیل کیفیت زندگی نه صرفاً به‌عنوان یک مفهوم آماری، بلکه به‌عنوان یک ابزار کاربردی در سیاست‌گذاری شهری مورد توجه قرار گیرد. بسیاری از شهروندان مشهد در مناطقی زندگی می‌کنند که با تراکم جمعیتی بالا،

کامبود زیرساخت، نارسایی در ارائه خدمات عمومی و ضعف در نظام حمل و نقل مواجه هستند. این وضعیت نه تنها موجب نارضایتی و کاهش بهره‌وری اجتماعی می‌شود، بلکه می‌تواند نابرابری‌های اجتماعی، مهاجرت‌های درون‌شهری، و افزایش نرخ آسیب‌های اجتماعی را نیز در پی داشته باشد (صبوری، ۱۳۹۷؛ علیزاده، ۱۴۰۰).

با وجود این اهمیت، تاکنون بسیاری از برنامه‌های شهری مشهد مبتنی بر نگاه کمی و تمرکز بر توسعه کالبدی بوده است و کمتر به کیفیت زندگی شهروندان، به‌ویژه در مناطق کم‌برخوردار، توجه شده است. در حالی که دستیابی به توسعه پایدار شهری بدون بهبود کیفیت زندگی ممکن نیست (رضوانی، ۱۳۹۲). از این رو، لازم است وضعیت کیفیت زندگی در سطح مناطق شهری مشهد با استفاده از رویکردهای علمی و مدل‌های تصمیم‌گیری چندشاخصه بررسی و تحلیل شود تا بتوان ضمن شناسایی نقاط ضعف و قوت هر منطقه، بستر لازم برای مداخلات شهری مؤثر فراهم آورد.

بنابراین، این پژوهش با هدف سنجش و تحلیل کیفیت زندگی در مناطق شهری مشهد، تلاش دارد با استفاده از شاخص‌های عینی در ابعاد شش‌گانه (اقتصادی، اجتماعی، کالبدی، خدمات عمومی، زیست‌محیطی و حمل و نقل) و بهره‌گیری از مدل TOPSIS، وضعیت کیفیت زندگی را در سطح مناطق شهری مشهد ارزیابی کرده و مناطق مختلف را رتبه‌بندی نماید. در نهایت نیز پیشنهادهایی مبتنی بر نتایج پژوهش برای بهبود شرایط مناطق کم‌برخوردار ارائه خواهد شد.

مبانی نظری پژوهش

مفهوم «کیفیت زندگی» (Quality of Life) یکی از مفاهیم بنیادی در حوزه علوم اجتماعی، مطالعات شهری و برنامه‌ریزی فضایی است که از نیمه دوم قرن بیستم وارد ادبیات علمی شده و به سرعت جایگاه خود را در مطالعات شهری و منطقه‌ای پیدا کرده است. در ابتدا، این مفهوم بیشتر در علوم بهداشتی و رفاه اجتماعی مطرح می‌شد، اما با افزایش مسائل ناشی از رشد شهرنشینی، در دهه‌های اخیر، برنامه‌ریزان شهری نیز آن را به عنوان یکی از مهم‌ترین معیارهای سنجش عملکرد شهری و توسعه پایدار به کار گرفته‌اند (رضوی، ۱۳۹۱؛ شریفی، ۱۳۹۳).

در تعریف کلی، کیفیت زندگی به مجموعه‌ای از شرایط عینی و ذهنی اشاره دارد که میزان رضایت‌مندی افراد از زندگی در یک فضا یا مکان جغرافیایی را مشخص می‌کند. شرایط عینی شامل شاخص‌هایی نظیر سطح درآمد، دسترسی به خدمات شهری، کیفیت مسکن، حمل و نقل عمومی، بهداشت، آموزش، امنیت، و محیط‌زیست می‌شود. در مقابل، شرایط ذهنی به برداشتها و ادراکات فردی مانند احساس امنیت، رضایت از محله، هویت فضایی و مشارکت اجتماعی اشاره دارد (زیاری، ۱۳۹۳؛ علیزاده، ۱۴۰۰). در نتیجه، کیفیت زندگی مفهومی دوجبهی است که ترکیب مؤلفه‌های عینی (objective) و ذهنی (subjective) را در بر دارد.

مدل‌های نظری مختلفی برای تبیین مفهوم کیفیت زندگی ارائه شده‌اند. یکی از معروف‌ترین آن‌ها، مدل سرگی (Sirgy, 2001) است که بر تأثیر متقابل رضایت از خدمات شهری (عوامل عینی) بر رضایت کلی از زندگی (عامل ذهنی) تأکید می‌کند. بر اساس این مدل، اگر شهروندان در حوزه‌های مختلف نظیر حمل و نقل، آموزش، بهداشت و فضاهای عمومی رضایت داشته باشند، احتمال رضایت کلی آن‌ها از زندگی بیشتر خواهد بود. همچنین، مدل شاخص توسعه انسانی که توسط برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP) ارائه شده، بر سه شاخص کلیدی آموزش، درآمد و سلامت تأکید دارد و در بسیاری از مطالعات ملی و منطقه‌ای ایران مورد استفاده قرار گرفته است (رضوانی، ۱۳۹۲).

از دیگر مدل‌های مطرح، می‌توان به مدل Livability یا قابلیت زیستن اشاره کرد که تمرکز آن بر دسترسی فیزیکی و کیفی به خدمات، زیرساخت‌ها، امنیت و محیط‌زیست است. این مدل به‌ویژه در طراحی شهری و سنجش عدالت فضایی کاربرد دارد. در مطالعات ایرانی نیز، مدل‌های ترکیبی که تلفیقی از شاخص‌های عینی و ذهنی هستند، مورد توجه قرار گرفته‌اند. به عنوان

مثال، در مطالعه موسوی و محمدی (۱۳۹۵) بر شهر اهواز، کیفیت زندگی هم بر اساس داده‌های آماری و هم برداشت‌های ذهنی شهروندان ارزیابی شد.

در ادبیات برنامه‌ریزی شهری، کیفیت زندگی به عنوان یک مفهوم مکان‌مند و فضایی نیز شناخته می‌شود؛ به این معنا که سطح کیفیت زندگی در مناطق مختلف یک شهر ممکن است با یکدیگر متفاوت باشد. این تفاوت می‌تواند ناشی از الگوهای نابرابر توزیع منابع، تفاوت در سیاست‌گذاری‌ها، یا مسائل کالبدی و زیرساختی باشد. در همین راستا، برخی نظریه‌پردازان مانند هاروی و سویا بر نقش عدالت فضایی در ارتقای کیفیت زندگی تأکید دارند و معتقدند که نابرابری در دسترسی به خدمات عمومی، موجب ایجاد «فضاهای نابرابر زندگی» در درون یک شهر می‌شود (رضوانی، ۱۳۹۲).

از منظر اجتماعی، شاخص‌هایی مانند سطح مشارکت مدنی، اعتماد اجتماعی، سرمایه اجتماعی، و احساس تعلق به محله نیز در سال‌های اخیر به عنوان اجزای مکمل کیفیت زندگی مطرح شده‌اند. به طور مثال، شریفی (۱۳۹۳) نشان می‌دهد که در مناطقی از مشهد که حس تعلق اجتماعی بالاتری وجود دارد، شاخص‌های ذهنی کیفیت زندگی نیز بالاتر است؛ حتی اگر آن مناطق از نظر کالبدی ضعیف‌تر باشند.

با توجه به تعدد شاخص‌ها و ابعاد مؤثر بر کیفیت زندگی، پژوهشگران در دهه اخیر تلاش کرده‌اند تا با بهره‌گیری از روش‌های تحلیلی پیشرفته مانند تحلیل عاملی، تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP) و مدل TOPSIS، ارزیابی دقیق‌تری از وضعیت کیفیت زندگی در شهرها ارائه دهند. مدل TOPSIS، که در پژوهش حاضر نیز مورد استفاده قرار گرفته، یکی از روش‌های پرکاربرد در تحلیل چندمعیاره است که توانایی بالایی در رتبه‌بندی مناطق مختلف شهری بر اساس شاخص‌های کمی دارد (زرآبادی و همکاران، ۱۳۹۴).

پیشینه پژوهش

مطالعات مرتبط با کیفیت زندگی در ایران، عمدتاً از دو رویکرد پیروی کرده‌اند: سنجش شاخص‌های عینی و تحلیل داده‌های ذهنی شهروندان. در پژوهشی که توسط زرآبادی و همکاران (۱۳۹۴) انجام شد، با استفاده از تکنیک TOPSIS به رتبه‌بندی مناطق شهری مشهد پرداخته شد. آنان از ۱۶ شاخص کلیدی استفاده کرده و نشان دادند که توزیع نامتوازن خدمات، عاملی اساسی در ایجاد نابرابری‌های فضایی است.

همچنین موسوی و محمدی (۱۳۹۵) با مطالعه بر شهر مشهد به این نتیجه رسیدند که شاخص‌هایی نظیر کیفیت فضاهای عمومی، سطح دسترسی به حمل‌ونقل، و خدمات درمانی، بیشترین تأثیر را بر ادراک شهروندان از کیفیت زندگی دارند. رضوی (۱۳۹۱) نیز در بررسی ابعاد نظری کیفیت زندگی، بر لزوم ترکیب سنجش عینی و ذهنی تأکید کرده است.

مطالعات مرتبط با کیفیت زندگی در ایران، به طور فزاینده‌ای از دو رویکرد اصلی، یعنی سنجش شاخص‌های عینی و تحلیل داده‌های ذهنی شهروندان، بهره برده‌اند. این دو رویکرد، مکمل یکدیگر بوده و تصویری جامع‌تر از وضعیت کیفیت زندگی ارائه می‌دهند. در ادامه به تفصیل بیشتری به پیشینه پژوهش در این زمینه، با تمرکز بر کلانشهر مشهد، می‌پردازیم.

رویکرد سنجش شاخص‌های عینی بر پایه داده‌های قابل اندازه‌گیری و ملموس بنا شده است. پژوهشگران در این دسته از مطالعات، با استفاده از آمارهای رسمی و داده‌های مکانی، به بررسی وضعیت زیرساخت‌ها، دسترسی به خدمات، و سایر ابعاد فیزیکی و اجتماعی شهر می‌پردازند.

یکی از مطالعات شاخص در این زمینه، پژوهشی است که توسط زرآبادی و همکاران (۱۳۹۴) انجام شد. این پژوهش با هدف رتبه‌بندی مناطق شهری مشهد از منظر کیفیت زندگی صورت گرفت. آن‌ها با بهره‌گیری از تکنیک تصمیم‌گیری چندمعیاره TOPSIS، ۱۶ شاخص کلیدی را در ابعاد مختلف (مانند دسترسی به خدمات آموزشی، بهداشتی، فضای سبز، و حمل‌ونقل)

مورد بررسی قرار دادند. نتایج این پژوهش به وضوح نشان داد که توزیع نامتوازن خدمات و امکانات شهری، یکی از عوامل اصلی و تعیین کننده در ایجاد نابرابری های فضایی و تفاوت در سطح کیفیت زندگی در مناطق مختلف مشهد است. به عبارت دیگر، مناطقی که از دسترسی بهتری به خدمات برخوردار بودند، رتبه بالاتری در کیفیت زندگی کسب کردند (Pacione, 2003; Van Kamp et al., 2003). رویکرد تحلیل داده های ذهنی شهروندان بر برداشت ها، ادراکات، و رضایت شهروندان از محیط زندگی شان تمرکز دارد. در این دسته از مطالعات، معمولاً از روش های پیمایشی و پرسشنامه ای برای جمع آوری اطلاعات استفاده می شود.

موسوی و محمدی (۱۳۹۵) با مطالعه ای عمیق بر شهر مشهد، به بررسی عوامل مؤثر بر ادراک شهروندان از کیفیت زندگی پرداختند. نتایج پژوهش آن ها حاکی از آن بود که شاخص هایی نظیر کیفیت فضاهای عمومی (مانند پارک ها و میدانی شهری)، سطح دسترسی به حمل و نقل عمومی کارآمد، و کیفیت و دسترسی به خدمات درمانی (از جمله بیمارستان ها و مراکز بهداشتی)، بیشترین تأثیر را بر ادراک شهروندان از کیفیت زندگی در این کلانشهر دارند. این یافته ها نشان می دهد که حتی با وجود فراهم بودن زیرساخت های عینی، اگر شهروندان از کیفیت یا دسترسی به آن ها رضایت نداشته باشند، این امر بر کیفیت زندگی ادراک شده آن ها تأثیر منفی خواهد گذاشت. با توجه به پیچیدگی مفهوم کیفیت زندگی، بسیاری از محققان بر لزوم ترکیب دو رویکرد عینی و ذهنی تأکید دارند.

رضوی (۱۳۹۱) در بررسی ابعاد نظری کیفیت زندگی، به صراحت بر این نکته اشاره کرده است که برای دستیابی به درک جامع و واقع بینانه از کیفیت زندگی، لازم است که سنجش عینی شاخص ها با تحلیل داده های ذهنی و ادراکات شهروندان ترکیب شود. این رویکرد ترکیبی، به سیاست گذاران و برنامه ریزان شهری امکان می دهد تا هم به بهبود زیرساخت ها و خدمات عینی بپردازند و هم به نیازها و انتظارات ذهنی شهروندان پاسخ دهند. مطالعات تاکنون هم بر جنبه های مادی و فیزیکی (شاخص های عینی) و هم بر جنبه های ادراکی و روانی (شاخص های ذهنی) تمرکز داشته اند. نابرابری در توزیع خدمات و امکانات، و همچنین اهمیت فضاهای عمومی، حمل و نقل و خدمات درمانی از دیدگاه شهروندان، از جمله یافته های کلیدی این پژوهش هاست. با توجه به این پیشینه، پژوهش حاضر می تواند با ارائه یک تحلیل جامع که هر دو بعد عینی و ذهنی را پوشش دهد، به درک عمیق تر از وضعیت کیفیت زندگی در این کلانشهر و ارائه راهکارهای مؤثر برای بهبود آن کمک کند.

روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت و روش، توصیفی - تحلیلی محسوب می شود. داده های مورد نیاز از طریق روش کتابخانه ای و اسنادی گردآوری شده اند. برای این منظور، منابعی شامل کتب تخصصی، مقالات علمی پژوهشی، گزارش های رسمی منتشر شده توسط شهرداری مشهد، مرکز آمار ایران، طرح جامع و تفصیلی مشهد، و همچنین داده های موجود در پایگاه اطلاعات مکانی شهر، مورد بررسی قرار گرفته اند. هدف اصلی پژوهش، شناخت و تحلیل تفاوت های فضایی در سطح کیفیت زندگی در مناطق شهری مشهد و رتبه بندی آن ها با استفاده از یک مدل کمی و قابل اعتماد است.

شاخص های کیفیت زندگی در این پژوهش بر اساس مطالعات پیشین داخلی و ویژگی های بومی شهر مشهد، در شش بُعد اصلی دسته بندی شده اند: بُعد کالبدی، بُعد اقتصادی، بُعد اجتماعی، بُعد زیست محیطی، بُعد خدمات عمومی، و بُعد حمل و نقل. برای هر یک از این ابعاد، چندین شاخص منتخب تعریف شده است. به عنوان مثال، در بُعد کالبدی، شاخص هایی نظیر تراکم خانوار در واحد مسکونی، کیفیت ساخت و ساز، و میزان فرسودگی بافت ها مدنظر قرار گرفته اند. در بُعد اقتصادی، شاخص هایی چون نرخ اشتغال، هزینه مسکن و درآمد خانوار بررسی شده اند. همچنین در بُعد اجتماعی، شاخص هایی مانند میزان باسوادی،

مشارکت اجتماعی، و احساس امنیت لحاظ گردیده‌اند. این شاخص‌ها از منابع رسمی آماری استخراج شده و داده‌های آن‌ها مربوط به بازه زمانی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۲ می‌باشد.

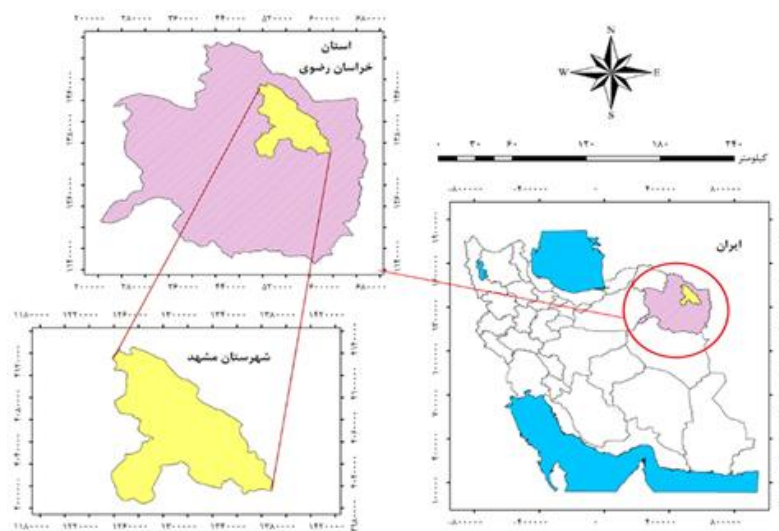
برای تحلیل داده‌ها و مقایسه عملکرد مناطق شهری مشهد، از مدل تصمیم‌گیری چندشاخصه TOPSIS استفاده شده است. این مدل که از جمله روش‌های مشهور تصمیم‌گیری در شرایط چندمعیاره به شمار می‌رود، توانایی بالایی در رتبه‌بندی گزینه‌ها بر اساس فاصله آن‌ها از بهترین و بدترین حالت ممکن دارد. اساس این روش بر این منطق استوار است که هر گزینه (در اینجا منطقه شهری) باید به راه‌حل ایده‌آل مثبت (بیشترین مطلوبیت) نزدیک‌تر و از راه‌حل منفی (کمترین مطلوبیت) دورتر باشد. این روش پیش‌تر نیز در مطالعات متعدد مشابه، از جمله پژوهش زراآبادی و همکاران (۱۳۹۴) در مشهد و رضایی و شریفی (۱۳۹۸) در تهران با موفقیت به کار رفته است.

روند اجرای مدل در این پژوهش به این صورت بوده است که ابتدا ماتریس تصمیم مشتمل بر مناطق شهری به‌عنوان گزینه‌ها و شاخص‌های کیفیت زندگی به‌عنوان معیارها تشکیل گردید. سپس داده‌ها برای ایجاد هم‌مقیاسی، نرمال‌سازی شدند. در ادامه، برای هر شاخص، وزن تعیین شد؛ این وزن‌ها با ترکیبی از تحلیل اسناد شهری، مشاوره با کارشناسان و ارجاع به ادبیات پژوهش تخصیص یافت. پس از آن، با استفاده از روابط ریاضی مدل TOPSIS، فاصله هر منطقه از راه‌حل ایده‌آل مثبت و منفی محاسبه گردید و شاخص نزدیکی به راه‌حل ایده‌آل برای هر منطقه به دست آمد. بر این اساس، مناطق شهری مشهد از نظر کیفیت زندگی رتبه‌بندی شدند.

به‌منظور تقویت دقت تحلیل‌ها، از نرم‌افزار GIS نیز برای ترسیم نقشه‌های تحلیلی و نمایش فضایی پراکنش شاخص‌ها استفاده گردید. تلفیق نتایج مدل TOPSIS با خروجی‌های مکانی نرم‌افزار GIS، امکان تحلیل بصری تفاوت‌های فضایی کیفیت زندگی را در مناطق مختلف شهر فراهم کرده و زمینه‌ساز پیشنهادهای سیاستی دقیق‌تر شده است. در مجموع، روش پژوهش کتابخانه‌ای و مبتنی بر تحلیل داده‌های موجود، به پژوهشگر این امکان را می‌دهد که بدون نیاز به انجام پیمایش میدانی، با دقت بالا و هزینه پایین، تحلیل جامعی از وضعیت کیفیت زندگی ارائه دهد؛ به‌ویژه در شرایطی که آمارهای معتبر و منطقه‌بندی‌شده از سوی نهادهای رسمی موجود باشد.

محدوده مورد مطالعه

شهر مشهد، در شمال‌شرق ایران و در استان خراسان رضوی واقع شده است. این شهر دارای ۱۳ منطقه شهری است که از لحاظ جمعیت، سطح خدمات، تراکم و ویژگی‌های کالبدی با یکدیگر تفاوت‌های محسوسی دارند. مناطق جنوبی عمدتاً توسعه‌یافته‌تر و برخوردارتر هستند، در حالی که مناطق شرقی و مرکزی با بافت فرسوده، حاشیه‌نشینی و کمبود خدمات مواجه‌اند.



شکل ۱- موقعیت جغرافیایی کلانشهر مشهد

یافته‌های پژوهش

یافته‌های این پژوهش مبتنی بر تحلیل داده‌های آماری ثانویه، شامل شاخص‌های کیفیت زندگی در مناطق مختلف شهری مشهد بوده و با استفاده از مدل تصمیم‌گیری چندشاخصه TOPSIS مورد بررسی قرار گرفته‌اند. تحلیل داده‌ها نشان داد که بین مناطق شهری مشهد تفاوت‌های چشم‌گیری از نظر سطح برخورداری از امکانات، خدمات شهری، زیرساخت‌ها، و کیفیت کالبدی وجود دارد. شاخص‌هایی نظیر سرانه فضای سبز، تراکم خانوار، میزان بافت فرسوده، دسترسی به خدمات درمانی و آموزشی، و کیفیت حمل‌ونقل عمومی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر تفاوت کیفیت زندگی در سطح مناطق شهری به‌شمار می‌روند. در جدول زیر، امتیاز نهایی کیفیت زندگی مناطق شهری مشهد بر اساس مدل TOPSIS و شاخص نزدیکی به وضعیت ایده‌آل (Ci) ارائه شده است. مناطق با امتیاز بالاتر، سطح بالاتری از کیفیت زندگی را نشان می‌دهند:

جدول ۱: رتبه‌بندی مناطق شهری مشهد بر اساس شاخص کیفیت زندگی مدل TOPSIS

رتبه کیفیت زندگی	شاخص نزدیکی به وضعیت ایده‌آل (Ci)	منطقه شهرداری
1	0.81	12
2	0.75	10
3	0.68	7
4	0.63	8
5	0.59	9
12	0.42	5
13	0.39	3

همان‌گونه که جدول بالا نشان می‌دهد، مناطق ۱۲ و ۱۰ که دارای توسعه شهری جدید، سرانه فضای سبز بالا، و سطح بالایی از دسترسی به خدمات هستند، در صدر جدول کیفیت زندگی قرار دارند. در مقابل، مناطق ۳ و ۵ که دارای بیشترین میزان بافت فرسوده، کمبود فضای سبز، و ضعف در حمل‌ونقل عمومی هستند، پایین‌ترین رتبه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. در ادامه، تحلیل شاخص‌های اصلی کیفیت زندگی برای برخی مناطق به تفکیک آورده شده است:

جدول ۲: مقایسه برخی شاخص‌های کلیدی کیفیت زندگی در مناطق منتخب

منطقه ۳	منطقه ۵	منطقه ۱۰	منطقه ۱۲	شاخص / منطقه
6.5	4.2	15.2	17.5	سرانه فضای سبز (مترمربع)
42%	48%	14%	10%	درصد بافت فرسوده
2.9	3.2	6.5	6.8	دسترسی به خدمات درمانی (به ازای هر ۱۰ هزار نفر)
5.2	5.4	3.8	3.5	میانگین تراکم خانوار در واحد مسکونی

بر اساس داده‌های جدول فوق، می‌توان دریافت که کیفیت زندگی در مناطق شهری مشهد تابعی از مجموعه‌ای از شاخص‌هاست. به‌عنوان نمونه، در منطقه ۱۲ که بالاترین سطح کیفیت زندگی را دارد، سرانه فضای سبز نزدیک به ۱۸ مترمربع است، در حالی که در منطقه ۵ این مقدار تنها ۴٫۲ مترمربع می‌باشد. همچنین نسبت بافت فرسوده در مناطق کم‌برخوردار تا پنج برابر مناطق برخوردار است.

یکی دیگر از نتایج مهم این پژوهش، رابطه مستقیم بین پراکنش خدمات عمومی و سطح کیفیت زندگی است. مناطقی که دارای مراکز بهداشتی، آموزشی و فرهنگی متراکم‌تری هستند، عموماً شاخص‌های بالاتری را در تحلیل به‌دست آورده‌اند. از سوی دیگر، نرخ تراکم جمعیت و خانوار در واحد مسکونی نیز تأثیر منفی بر کیفیت زندگی دارد، به‌ویژه در مناطقی مانند منطقه ۳ که با میانگین تراکم ۵٫۲ خانوار در یک واحد، بالاترین میزان تراکم را دارد.

همچنین یافته‌های این پژوهش بر اهمیت شاخص دسترسی به حمل‌ونقل عمومی در ارتقاء کیفیت زندگی تأکید دارد. مناطقی که دارای پوشش گسترده‌ای از خطوط اتوبوس‌رانی یا ایستگاه‌های مترو هستند، به‌ویژه در مناطق ۷، ۸ و ۱۰، توانسته‌اند رتبه‌های بهتری در شاخص‌های حمل‌ونقل کسب کنند.

در نهایت، تحلیل فضایی داده‌ها با استفاده از نقشه‌ها نشان داد که توزیع فضایی کیفیت زندگی در مشهد نابرابر است و بیشتر مناطق مرکزی و شمال‌غربی از وضعیت مطلوب‌تری نسبت به مناطق جنوبی و شرقی برخوردار هستند.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

تحلیل حاضر با استفاده از مدل TOPSIS در شش بُعد انجام گرفته است. داده‌ها از بانک‌های آماری رسمی شهرداری مشهد، مرکز آمار ایران و نقشه‌های GIS جمع‌آوری شده‌اند. برای هر شاخص، وزن اختصاص یافته و سپس بر اساس فاصله از وضعیت ایده‌آل، مناطق رتبه‌بندی شدند.

جدول ۳: شاخص‌ها و وزندهی اولیه

وزن	نوع شاخص	بعد	شاخص
0.12	مثبت	محیط زیست	سرانه فضای سبز
0.15	منفی	اقتصادی	نرخ بیکاری
0.10	مثبت	خدمات عمومی	تعداد مراکز بهداشتی
0.10	منفی	کالبدی	تراکم خانوار
0.18	مثبت	حمل‌ونقل	دسترسی به حمل‌ونقل عمومی

جدول ۴: رتبه‌بندی نهایی مناطق بر اساس مدل TOPSIS

رتبه	شاخص نزدیکی به وضعیت ایده‌آل	منطقه
1	0.81	12
2	0.75	10
12	0.42	5
13	0.39	3

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پژوهش حاضر با تحلیل کیفیت زندگی در مناطق مختلف شهر مشهد، نشان داد که تفاوت‌های چشمگیری در سطح برخورداری از شاخص‌های اجتماعی، اقتصادی، کالبدی، زیست‌محیطی، خدمات عمومی و حمل‌ونقل میان مناطق وجود دارد. نتایج مدل TOPSIS و تحلیل‌های مکانی GIS تأیید کردند که مناطق جدید و برنامه‌ریزی‌شده مانند مناطق ۱۰ و ۱۲ از کیفیت زندگی بالاتری برخوردارند، در حالی که مناطقی با بافت فرسوده، تراکم بالای جمعیت و کمبود زیرساخت‌ها مانند مناطق ۳ و ۵، در رتبه‌های پایین‌تر قرار دارند. این وضعیت نشان‌دهنده وجود نابرابری‌های فضایی در توزیع خدمات و امکانات شهری است که تأثیر مستقیم بر رضایت و رفاه شهروندان دارد.

بر اساس یافته‌ها، شاخص‌هایی مانند سرانه فضای سبز، کیفیت خدمات بهداشتی، دسترسی به حمل‌ونقل عمومی و میزان بافت فرسوده بیشترین نقش را در تعیین کیفیت زندگی ایفا می‌کنند. همچنین ارتباط معناداری میان درآمد خانوار و رضایت از کیفیت زندگی مشاهده شد که بیانگر اهمیت توجه به بعد اقتصادی در سیاست‌گذاری‌های شهری است.

برای ارتقای کیفیت زندگی در مشهد، پیشنهادات زیر ارائه می‌شود:

۱. توسعه و بازآفرینی بافت‌های ناکارآمد: برنامه‌ریزی جدی برای نوسازی و بهبود شرایط کالبدی و خدماتی در مناطق با بافت فرسوده و تراکم بالا به‌ویژه مناطق ۳ و ۵.
 ۲. توزیع عادلانه خدمات شهری: افزایش سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های حمل‌ونقل عمومی، بهداشت و فضای سبز به منظور کاهش نابرابری‌های فضایی و ایجاد عدالت در دسترسی به امکانات.
 ۳. ارتقای کیفیت محیط‌زیست شهری: افزایش فضای سبز و توسعه فضاهای عمومی سالم، همراه با کاهش آلودگی‌های محیطی برای بهبود رفاه و سلامت شهروندان.
 ۴. تمرکز بر توسعه اقتصادی و اشتغال: ارائه تسهیلات و برنامه‌های حمایتی برای افزایش درآمد خانوارها در مناطق کم‌برخوردار، به‌منظور ارتقای سطح رفاه و کاهش شکاف‌های اقتصادی.
 ۵. استفاده از مدل‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره در برنامه‌ریزی شهری: بهره‌گیری از مدل‌هایی مانند TOPSIS و ابزارهای GIS برای تحلیل دقیق‌تر وضعیت مناطق و اتخاذ تصمیمات مبتنی بر داده‌های علمی و مکانی.
 ۶. تقویت مشارکت اجتماعی و حس تعلق: ایجاد فرصت‌های مشارکت مردمی در فرآیندهای تصمیم‌گیری شهری به منظور افزایش رضایت روانی و تعلق شهروندان به محل زندگی خود.
- اجرای این راهکارها می‌تواند زمینه‌ساز توسعه پایدار شهری و ارتقای سطح کیفیت زندگی در کلانشهر مشهد باشد و به تصمیم‌گیرندگان کمک کند تا برنامه‌ریزی‌های هدفمند و مؤثری را در جهت بهبود زیست‌پذیری شهری به‌کار گیرند.

منابع و مأخذ

- حسینی، م. (۱۳۹۵). بررسی شاخص‌های کیفیت زندگی در کلان‌شهرها. فصلنامه پژوهشات شهری، شماره ۱۲، صفحات ۴۵-۶۷.
- یوسفی، ر. (۱۳۹۷). تأثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی بر کیفیت زندگی در شهر مشهد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- رضایی، س. (۱۳۹۶). مدل‌سازی کیفیت زندگی با رویکرد شاخص‌های توسعه پایدار. مجله علوم اجتماعی ایران، دوره ۸، شماره ۲، صفحات ۱۰۲-۱۲۱.
- کریمی، ن. و احمدی، م. (۱۳۹۸). تحلیل کیفیت زندگی و شاخص‌های آن در کلان‌شهرها. مجله مدیریت شهری، دوره ۵، شماره ۱، صفحات ۲۲-۳۸.
- موسوی، ع. (۱۳۹۹). بررسی کیفیت زندگی با استفاده از مدل تحلیل عاملی. همایش ملی مطالعات توسعه شهری، تهران.
- جعفری، ح. (۱۳۹۴). تأثیر محیط زیست شهری بر کیفیت زندگی شهروندان. فصلنامه محیط زیست و توسعه پایدار، شماره ۷، صفحات ۸۸-۱۰۵.
- طباطبایی، م. (۱۴۰۰). نقش عوامل فرهنگی و اجتماعی در ارتقاء کیفیت زندگی در شهر مشهد. مجله علوم انسانی، شماره ۱۴، صفحات ۵۵-۷۳.
- محمدی، ف. (۱۳۹۸). ارزیابی شاخص‌های کیفیت زندگی در شهرهای بزرگ ایران. مجله جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دوره ۱۰، شماره ۳، صفحات ۱۳۰-۱۴۵.
- کریم‌زاده، م. و رضایی، ب. (۱۳۹۷). تأثیر توسعه شهری بر کیفیت زندگی شهروندان مشهد. همایش ملی توسعه پایدار و کیفیت زندگی، دانشگاه تهران.
- Costanza, R., et al. (2007). Quality of Life: An Approach Integrating Objective and Subjective Indicators.
- Marans, R. W. (2015). Quality of urban life studies: An overview and implications for urban planning.
- Pacione, M. (2003). Urban environmental quality and human well-being: A review.
- Van Kamp, I., Leidelmeijer, K., Marsman, M., & de Hollander, A. (2003). Urban environmental quality and human well-being: New perspectives on an old theme.
- Sirgy, M. J., et al. (2006). A conceptualization of quality of life: Implications for marketing and public policy.